

بازتاب محرم در سفرنامه‌های اروپاییان

مصطفی خلعت‌بری لیماکی*

مقدمه

سفرنامه‌ها یکی از منابع مهمی است که در شناخت بهتر فرهنگ مردم ایران نقش بسزایی دارد. بزرگترین مزایا و محاسن سفرنامه‌ها را می‌توانیم به خاطر شمولیت آنها بر مطالب گوناگون، مختلف و مسایلی که در دیگر کتاب‌ها و منابع نیامده است، بدانیم.

مواردی را که در سفرنامه‌ها از فولکلور ایران می‌یابیم، اغلب در هیچ یک از منابع دیگر نمی‌توانیم ببینیم. البته باید توجه داشت که پذیرفتن مطالب یاد شده همواره باید با احتیاط و مقایسه با منابع دیگر صورت گیرد، زیرا بسیاری از آن مطالب، شنیده‌هایی است که سیاح از افراد دیگر نقل می‌کند که نمی‌توان به آن اعتماد کامل کرد. بنابر روش و سنت تاریخ‌نگاری در ایران که خود پیشینه درازی دارد، تنها شرح و توصیف جنگ‌ها و فتوحات نظامی سلاطین، موضوع نگارش مورخ قرار گرفته و مسایلی چون کیفیت زندگی عامه، آداب و رسوم، اخلاقیات و سایر مظاهر فرهنگ مردم از نظر دور بوده است. اما سیاحان و ماجراجویان به حکم بیگانه بودن و نداشتن جایگاهی در میراث فرهنگی و ملی این سرزمین و به علت دوربودن از خشم و غضب سلاطین، در شرح و توصیف احوال و خصوصیات جامعه و مردم، آزاد و رها بوده و گاه مورد مهر و محبت و التفات ملوکانه نیز قرار می‌گرفتند. از این دیدگاه امروزه با ترجمه آثار آنان، اطلاعات وسیعی در دسترس پژوهندگان فرهنگ مردم ایران قرار دارد. البته در آثار سفرنامه‌نویسان اشتباهات و لغزش‌هایی نیز وجود دارد که ناشی از اطلاعات ناکافی، اقامت کوتاه در ایران، آشنا نبودن با زبان فارسی و پیشداوری‌های آنان است.

به هر حال در مقاله حاضر باورها و اعتقادات مردم ایران درباره مراسم ماه محرم و سنت‌های مربوط به آن از لابلای سفرنامه‌ها استخراج و مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است.

محرم و عاشورا در سفرنامه‌ها

سفرنامه‌نویسان اروپایی مراسم عزاداری ماه محرم را بیش از سایر مراسم و آداب و رسوم مردم ایران در سفرنامه‌های خود توصیف کرده‌اند. بدیهی است شرح و بحث تمام مراسم محرم از سفرنامه‌ها مقدور نیست، زیرا برخی نویسندگان از قبیل تونو، تاورینه، لوبرن و غیره در این باره جزئیات مفصلی را در سیاحت‌نامه‌های خود آورده‌اند و اغلب شرح واحدی از واقعه در چند

سفرنامه تکرار شده است، بنابراین به ترتیب تاریخی مطالبی از سفرنامه‌های مختلف راجع به محرم و عاشورا و چگونگی برگزاری آن، جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفته است.

سفرنامه نویسانی که در سه دوره صفویه، زندیه و قاجاریه به ایران آمده‌اند، در شرح مشاهدات خود از مراسم عزاداری، کم و بیش به برخی نکات مشترک اشاره کرده‌اند. نکته‌ای که در همه سفرنامه‌ها دیده می‌شود، توجه خاص حاکمان صفوی و به ویژه قاجاری به برگزاری این مراسم است. براساس اظهارات این سفرنامه‌نویسان، توجه شاهان صفوی و قاجاری موجب شد که به تدریج بر تعداد بناها و تکایایی که مکان‌های برگزاری این مراسم بودند، افزوده گردد و اقبال عموم به این مراسم بیشتر شود.

نخستین گزارش قابل اعتنا درباره تشیع صفوی و آیین برگزاری ماه محرم را یکی از اهالی و نیز که خانواده‌اش مقیم قبرس بود، به نام میشل مامبر که در زمان شاه طهماسب صفوی به مأموریت ایران فرستاده شده بود، تهیه کرد. آنچه او در برخوردهای شرعی بین خلیفه‌ها و قزلباش‌ها مشاهده کرده در درجه اول اهمیت قرار دارد. چیزی که هست قزلباش و جنبش‌های غیرقانونی مربوط به آن ظاهراً به نیت دوازده امام مراسم محرم را در دوازده روز می‌گرفتند. در مشاهدات مامبر در تبریز از جنبه‌های نمایشی خشونت و خودزنی و درگیری‌های خونین بین عزاداران خبری نیست. غیر از درگیری دسته‌ها در قزوین، تا اوایل قرن هفدهم جز مشاهدات جهانگردان، ذکر روشنی از مراسم شیعیان در دست نیست. شاه عباس علی‌رغم دستاوردهایش در جهت تقویت اقتدار حکومت شیعی صفویه، موضع‌گیری مذهبی مشخص نداشت. او آن‌چنان مدارایی نسبت به مذاهب غیراسلامی داشت که برخی از مبلغان کاتولیک وانمود می‌کردند که او می‌خواسته مسیحی شود.

سفرنامه نویسان اروپایی عزاداری ماه محرم را بیش از سایر مراسم‌ها و آداب و رسوم مردم ایران در سفرنامه‌های خود توصیف کرده‌اند

از طرفی شاه‌عباس در جستجوی ارتباط مستقیم با موضوع‌های ایرانی با اعمالی مثل رفتن به زیارت حرم امام‌رضا (ع) با پای پیاده، نسبت به مذهب عامه اظهار علاقه می‌کرد. اما ویژگی‌های عمده در تصور او از قدرت، فرمانروایی و حق سلطنت را می‌توان در سیاست‌های او در مورد مراسم عزاداری شیعیان دید. تحت حمایت او عزاداری‌های ماه محرم که تا آن زمان به وضوح محدود به جنبه‌های خالصانه و عامیانه بود به مراسم بزرگ کشوری و مذهبی تبدیل شد. همین مطلب در مورد بزرگداشت شهادت امام علی (ع) در ۲۱ رمضان نیز صدق می‌کند. هرچند مورد اخیر طول و تفصیل کمتری داشت، با این حال چنان شباهتی با مراسم ماه محرم پیدا کرد که گاهی سیاحان آنها را باهم اشتباه می‌گرفتند. از دید یک ناظر خارجی مراسم ماه محرم و عزاداری‌های دیگر یکپاز ویژگی‌های اهل تشیع شناخته می‌شدند.

در دوره صفوی اغلب شهرهای ایران بین گروه‌های رقیب حیدری و نعمتی تقسیم شده بود. از آنجا که این اسامی برای اروپاییان ناشناخته بود، درباره منشأ آنها تعبیر و تفسیرهای نادرستی شده است. نعمتی‌ها نام خود را از شیخ نعمت‌الله ولی کرمانی، صوفی بنیانگذار حلقه درویشان نعمت‌اللهی (متوفی ۱۴۳ هجری/ ۸۴۳ م) گرفته‌اند و حیدری‌ها هم نام خود را از صوفی قطب‌الدین حیدرتونی ملقب به زوایی (متوفی به سال ۱۲۱ هجری/ ۶۱۸ م) گرفته بودند. پس از مرگ شیخ حیدر شهر زوا را تربت حیدریه نامیدند. شمار این حیدری‌ها به دلیل زهد و گوشه‌گیری‌هایشان کاهش یافت. بسیاری از منابع فارسی این حیدرزوایی را با شخصی حیدری در دوره صفویه به نام قطب‌الدین سلطان‌میرحیدرتونی (متوفی ۸۳۰ هجری/ ۱۴۲۷ م) از اعضاء فرقه قلندریه که در تبریز می‌زیست و در آنجا پیروانی داشت، عوضی گرفته‌اند. برخی از نویسندگان هم (از جمله اعتمادالسلطنه نویسنده عصر قاجار به دلیل پیروی از شادروان یا فسایی در فارسنامه)، به اشتباه فکر کردند که پیروان سلطان حیدر صفوی را حیدری می‌نامند.

هرچند این فرقه‌گرایی در زمان‌های مختلف در پایتخت‌های متوالی صفویان (تبریز، قزوین، اصفهان) دیده می‌شد، قطبی‌شدن خصومت‌های دیرینه تحت لوای حیدری و نعمتی در قرن شانزدهم میلادی/ دهم هجری، کمتر ثبت شده است. تنها گزارش قابل توجه در این مورد را یک سفرنامه‌نویس از نویسندگان شش‌گانه سفرنامه و نیزیان، به نام وینچنتو دالساندری جهانگرد ونیزی که در دوره شاه طهماسب از تبریز و قزوین دیدن کرده، فراهم آورده است. طبق گزارش او ۹ محله شهر قزوین بین دو جناح به نسبت پنج و چهار تقسیم شده بود، آنها سی سال باهم دعوا داشتند و نه شاه و نه کس دیگر نتوانسته بود جلوی آنها را بگیرد. جهانگرد دیگر عصر صفوی، کروسینسکی، اصل تفرقه حیدری و نعمتی را به سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» شاه عباس نسبت می‌دهد. (این تاحدودی درست به نظر می‌رسد. این اصل در دوره قاجاریه به ویژه توسط فتحعلی‌شاه در سطح وسیعی به کار گرفته شد)، او می‌گوید که شاه عباس در همه شهرها گروه‌های ساختگی متخاصم موسوم به پلنگ و فلنگ درست کرد. به طرف‌های درگیر اجازه داده بودند که در طول برگزاری مراسم ماه محرم فقط با چوب و سنگ باهم درگیر شوند. به گزارش سفرنامه‌نویسان هنگامی که این کشمکش جناحی جنبه‌های عقیدتی خودش را از دست داد، وارد تعصبات عامه شد. این درگیری‌ها در مراسم ماه محرم به اوج خود می‌رسد. اگر چه نمی‌توان ثابت کرد که همه عزاداران محرم به یکی از این دو گروه وابسته بودند، اما بر طبق نوشته بسیاری از سفرنامه‌ها، دعوی خشونت‌آمیز بین دسته‌های مخالف به این منظور صورت می‌گرفت که به نحو احسن واقعه عاشورا را تداعی کند. براساس یک باور به شدت رایج در آن زمان هرکس در این عزاداری‌ها بمیرد. مستقیماً وارد بهشت می‌شود. پیتر و دولاواله جهانگرد فرانسوی می‌نویسد: «وقتی او (شاه) در

شهر است، شخصاً یکی از دسته‌های مورد نظر خود راهمراهی می‌کند. علی‌رغم تمهیداتی که برای برقراری نظم توسط مسئول شهر اندیشیده می‌شود، دعوا بر سر حق تقدم ورود دسته‌ها اغلب به کشته‌شدن چند نفر می‌انجامد.»

بنا به گزارش سفرنامه‌ها اغلب عزاداران به چوب‌های یک‌ونیم‌متری و دو متری با رنگ‌های مختلف مجهز بودند. گرچه بعداً کسانی هم دیده شدند که شمشیر، زوبین، کارد و غیره داشتند. این چوب‌ها را سفرنامه‌نویسان چنین وصف کرده‌اند: چماق‌های بلند و کلفت (دولواله) باتون‌های کلفت (دمونترون) چوب دست‌های طلاکوب مخصوص مراسم (گودرو) چماق‌هایی مثل دیلم (تاورنیه) و غیره.

علی‌رغم نزاع‌هایی که بین عزاداران درمی‌گرفت، اولیاریوس در مراسم عاشورا جوانانی را دیده که بالای ابرویشان را می‌شکافتند و با دست بر زخم‌ها می‌کوبیدند و باعث می‌شدند که خون بر شانه‌هایشان بریزد. این کار را آنها به یاد ریختن خون پاک حسین (ع) و کفاره گناهان می‌کردند. کمپفر تصریح دارد که همه شهرهای ایران بین دو دسته حیدری و نعمتی تقسیم می‌شده‌اند. دعوای سالیانه بین این دو گروه با شرکت تعداد زیادی از جوانان و مردم عادی به نزاع‌های سخت با مشت و چوب و چماق می‌انجامید. این دعوای ظاهراً مستقل از روزهای محرم، سازماندهی می‌شد. اما در سالگرد عزاداری محرم به اوج خود می‌رسید.

هرچند ممکن است در اعتقادات مذهبی یا انگیزه‌های عزاداران محرم دستکاری و اعمال نفوذی شده باشد، اما آنها آشکارا در این مراسم مذهبی راهی برای ابراز احساسات درونی خود و نشان‌دادن یکپارچگی اجتماعی و همین‌طور تفاوت‌هایشان یافتند. همان‌طور که از اولین مشاهدات (از جمله گزارش دولواله) بر می‌آید، دسته‌روی گروه‌ها و جمعیت‌های مذهبی، مثل رژه نظامی به نظر می‌رسد و افرادی می‌خواستند شور اشتیاق خود را به نبرد تا آخرین قطره خون در راه آرمان امام حسین (ع) نشان دهند.

طبق نوشته دولواله عَلمی هم که به اندازه‌های غیرمعمول به وسیله دسته‌ها حمل می‌شد، نماد سلاح (یا بیرق‌های) امام شهید بود. این عَلم‌ها و تابوت‌ها و نشان‌های دیگر را عزاداران با حرکت‌های موزون پیش می‌بردند و نوحه‌خوانان و نقاره‌کوبان و نی‌نوازان و سنج‌زنان آنها را همراهی می‌کردند. این نمایش نمادهای نظامی در این مراسم نبردگونه، بعداً با نواختن دسته موزیک سلطنتی (نقاره‌خانه) که در ایوان‌های بالای بازار سلطنتی در اصفهان قرار می‌گرفتند و در دوره شاه سلیمان گزارش شده‌اند، تقویت می‌شد. گرچه پی‌بردن به این که این کار با ابتکار یا حمایت رسمی صورت می‌گرفته یا نه، کار مشکلی است. در دوره شاه‌عباس اول تحولاتی در جنبه‌های مختلف

نمایش آیین‌های محرم رخ داد. به نوشته دولواله نعش کودکان مرده که تابوتشان همراه دسته حرکت می‌کرد، هیجان بیشتری پدید می‌آورد.

در مورد زمان برگزاری مراسم محرم برخی ناظران (دولواله، اولیاریوس و شاردن) تصریح کرده‌اند که کلمه عاشورا از ریشه عشر به معنی دهم است و بنابراین برای مشخص شدن ده روز اول محرم و به عبارتی تمام مراسم محرم به کار می‌رود. برخی دیگر از سفرنامه‌نویسان کلمه ترکی بایرام (جشن) را که برای عیدقربان گفته می‌شد، در مورد مراسم محرم، به کار برده‌اند و آن را عاشورا بایرام خوانده‌اند. به نظر می‌رسد مراسم سنتی ایرانی که بر طبق تقویم شمسی برگزار می‌شده، در این مورد بی‌تأثیر نبوده است. مثلاً نوروز را به‌طور گسترده‌ای در جهان ترکی - ایرانی و نیز در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی جشن می‌گرفتند که هیچ ربطی به سال قمری نداشت. مشکل زمانی بود که ماه محرم با ماه فروردین و جشن‌های نوروز مقارن می‌شد. شاه‌عباس که حتی در ماه محرم هم چراغانی برپا می‌کرد، ده روز اول محرم و به ویژه روز عاشورا در زمان او بر جشن نوروز تقدم داشت. مثلاً در سال ۱۰۲۰ هجری جشن نوروز را به تعویق انداخت و بعد از برگزاری مراسم ماه محرم موکول کرد.

به نوشته سفرنامه‌نویسان، مراسم ماه‌محرم سرشار از اعتقادات و اعمال و آیین‌های سلحشوری بود. علاوه بر حرکت‌های موزونی که سفرنامه‌ها گزارش داده‌اند، نشاط آمیخته با اندوه نیز مشاهده شده که شبیه نمایش‌های تقلیدی مربوط به آیین‌های رفع بلاست. مشاهدات سفرنامه‌نویسان راجع به محرم آن‌چنان متعدد و مفصل هستند که فقط به برخی از جنبه‌هایی که تأثیر اجتماعی، سیاسی و مذهبی بیشتری داشتند، اشاره می‌شود.

در بحث برگزاری آیین‌های محرم بطور کلی و به ویژه در دوره صفویه مشکل اصلی برخاسته از این واقعیت است که باید بیشتر به مشاهدات اروپائیان تکیه کنیم که یا اصطلاحات فارسی را نمی‌دانسته‌اند و یا ضرورتی به نقل این اصطلاحات در گزارش‌های خود احساس نمی‌کردند.

احساسات شدید ایرانی‌ها در محرم

در بحث از برگزاری آیین‌های محرم به‌طور کلی و به ویژه در دوره صفویه، مشکل اصلی برخاسته از این واقعیت است که باید بیشتر به مشاهدات اروپاییان تکیه کنیم که یا اصطلاحات فارسی را نمی‌دانسته‌اند و یا ضرورتی به نقل این اصطلاحات در گزارش‌های خود احساس نمی‌کردند.

یکی از مواردی که اغلب سفرنامه‌نویسان بر آن تأکید دارند وجود احساسات و تعصبات شدید مردم به هنگام برگزاری مراسم عزاداری است. به گفته تاورنیه در روز عاشورا، «متعصب‌ترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می‌کنند و برهنه و عریان می‌شوند و فقط با پارچه کوچکی ستر عورت می‌نمایند و سنگ بزرگی به هر دستی گرفته در کوچه و معبر گردش نموده آن سنگ‌ها را به یکدیگر زده، انواع تشنجات را به صورت و بدن خود داده، متصل فریاد می‌کنند: حسن حسین حسن حسین. به قدری این حرکت را تکرار می‌نمایند که دهانشان کف می‌کند و تا غروب مشغول این کار هستند.»

فیگوروا نیز اشاره کرده است که در این مراسم زنان بر سینه و صورت خود سیلی و مشت می‌زنند. دولواله هم درباره برهنه بودن افراد شرکت‌کننده در مراسم عزاداری و مبادرت آنها به سیاه کردن بدن خود، نظر تاورنیه را تأیید و اضافه نموده است که: «به همراه این اشخاص عده‌ای برهنه نیز راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآوردند تا نشان از خون‌هایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به حسین (ع) انجام گرفته، باشد». کارستن نیبور آلمانی که در زمان کریمخان زند و در سال ۱۷۶۵ م وارد ایران شده و در جزیره خارک شاهد برگزاری مراسم عزاداری محرم بوده درباره غلیان احساسات شیعیان ایرانی در این مراسم نیز به تفصیل سخن گفته است.

فریزر نیز که در دهه ۱۸۲۰ م در زمان فتحعلیشاه و محمدشاه چندبار به ایران آمده، بر مراسم سینه‌زنی و گریستن و آه و ناله مردم تأکید کرده است. ویلیام فرانکلین که پس از فروپاشی حکومت نادرشاه و در زمان زندیه به ایران آمده نیز در همین باره می‌نویسد: «در اجرای مراسم عزاداری، بسیاری از تماشاچی‌ها صدمه دیده، مجروح می‌شوند. زیرا ایرانی‌ها در ابراز احساسات خود خیلی زود اختیار خویش را از دست می‌دهند. به علاوه همه متفق‌القولند که روح هرکس که در ماه محرم کشته شود، بدون تردید به بهشت می‌رود و این اعتقاد همراه با احساساتی که من در هیچ جای دیگری ندیده‌ام، موجب می‌گردد که هر نوع صدمه و یا حتی مرگ را با آغوش بازپذیرا شوند. بسیاری از ایشان داوطلبانه به خود صدمه وارد می‌کنند و زخم‌های کشنده به خود می‌زنند.»

گاسپار دروویل که در زمان فتحعلی‌شاه سه‌سال در دربار ایران بود، به قمه‌زنی (به بازو و سینه) و نمایش حرکت دسته‌ها اشاره کرده و درباره احساسات مردم داغدار چنین گفته است: «این مراسم اشک‌هایی را که از اندوه واقعی سرچشمه می‌گیرد، سرازیر می‌کند و پیروان غبور علی (ع) را که بر آن ناظر هستند، شدیداً به هیجان می‌آورد.» مادام کارلاسرنا که در زمان ناصرالدین‌شاه شاهد برگزاری این مراسم بوده، به سیاه‌پوشی و کفن‌پوشی و قمه‌زنی اشاره داشته است.

رقابت دسته‌های عزاداری با یکدیگر

یکی از نکاتی که اغلب سفرنامه‌نویسان به آن اشاره کرده‌اند، رقابت دسته‌های عزاداری با یکدیگر است. فیگوروا سفیر اسپانیا در ایران درباره رقابت‌های دسته‌های عزاداری باهم چنین نوشته است: «در زمان عزاداری، گروهی که همه بدنشان جز قسمت‌هایی که سرشت آدمی به پوشیدن آنها فرمان می‌دهد، برهنه است و بدن خود را با رنگ سیاه درخشانی چنان رنگین کرده‌اند که بی‌شبهت به حبشی‌های براق پوست نیستند، در شهر به راه می‌افتند. با آهنگ چند طبل به حالت موزون حرکت می‌کنند. در صورت برخورد با گروهی دیگر از قماش خودشان با مشت و لگد به جان هم می‌افتند و اگر کارد یا خنجری به دست آورند یکدیگر را زخم می‌زنند. اینان کسانی را که در برخوردها به قتل می‌رسند شهید تلقی می‌کنند و این گونه مرگ را به فال نیک می‌گیرند.»

تاورنیه که مراسم عزاداری را در زمان شاه اسماعیل دوم دیده است از مداخله بیگلربیگی در تعیین جایگاه هرکس و هر محله و ترتیب حرکت دسته‌های محلات، که دوازده دسته بودند و نیز مداخله او در جلوگیری از جنگ و نزاع خبر داده است. وی می‌نویسد: «وقتی که تمام دسته‌ها و جمعیت در میدان (احتمالاً میدان نقش جهان) پر شده بودند با وجود کمال نظمی که بیگلربیگی داده بود باز چند نفر بنای جنگیدن را گذاردند. زیرا برای خود مایه افتخار می‌دانستند که در حضور شاه اظهار جلالت و رشادت نمایند. دیگر اینکه اعتقادشان این است که در آن موقع اگر کشته شوند به شهادت رسیده‌اند.»

دولاوله نیز به رقابت و درگیری میان دسته‌های عزادار اشاره کرده است و مشاهدات خود را در این زمینه به تصویر کشیده است. از جمله موارد دیگری که برخی سفرنامه‌نویسان به آن اشاره کرده‌اند، جمع کردن صدقه در موقع عزاداری است. فیگوروا به چند مورد از اشکال جمع کردن صدقه اشاره کرده است.

گروه‌ها و دسته‌های شرکت‌کننده و نقش آنها در مراسم عزاداری

فیگوروا در توصیف مراسم عزاداری از چند قشر حاضر در مراسم یاد کرده که یکی از آنها روحانیون هستند. او از وعاظ و علمای شرع نام برده که به روضه‌خوانی و ذکر مصیبت بر سر منابر می‌پردازند. تاورنیه که پس از فیگوروا به ایران آمده نیز به جایگاه روحانیون درباره آنها چنین گفته است: «تعداد زیادی سید و روضه‌خوان برای خواندن روضه‌های مناسب روز به تکیه دعوت می‌شوند. اگر چه برخی از این گروه‌های مذهبی را روحانیون شخصاً قبول ندارند ولی آنها سخت مورد علاقه و تکریم مردم هستند.»

نقشی که برخی از سفرنامه‌ها برای عزاداری محرم قایل شده‌اند یا تلویحاً بیان کرده‌اند و از فحوی نوشته‌های آنان در این باره قابل استنباط است، تأثیر آنها در جبران ناکامی‌ها، شکست‌ها، فاجعه‌ها، کمبودها و گناهان است. برای مثال تاورنیه از آن دسته افراد گنهکار سخن گفته که معتقدند با گریه کردن در مراسم عزاداری گناهانشان بخشیده می‌شود. آدم اولیاریوس به عمل نیشترزدن بر رگ دست اشاره کرده و یادآور شده است که: «این کردار به یاد روان شدن خون امام معصوم آنهاست و باور دارند که با رفتن خون، بسیاری از گناهان و تقصیرات آنان نیز از بدن بیرون می‌رود.» فرانکلین نیز در همین زمینه می‌نویسد: «ایرانی‌ها می‌گویند که امام حسین (ع) از آن چه در انتظارش بود، آگاهی داشت و این کار را برای بخشوده شدن گناهان پیروان پدرش علی (ع) انجام داد و در نتیجه تمام کسانی که بر شهادت امام حسین (ع) به عزاداری می‌پردازند، در روز قیامت مورد حمایت او قرار می‌گیرند.» اما مادام کارلاسرنا به همبستگی ملی و اجتماعی ناشی از این مراسم اشاره کرده و ایام برگزاری مراسم محرم را نوعی عید ملی خوانده است.

نتیجه

به‌طور خلاصه آنچه از بررسی و مطالعه سفرنامه‌ها استنباط می‌شود، این است که مراسم عزاداری ماه محرم یکی از نموده‌های جمعی و مردمی تشیع است که با اراده موافق حکومت‌های صفوی و قاجاری روبه گسترش نهاد و بخشی از آگاهی دینی و رفتار مذهبی مردم را تشکیل داد. نکته دیگر اینکه گروه‌های مختلف از اقشار جامعه با انگیزه‌های متفاوت در این مراسم شرکت می‌کنند، اما آنچه به نظر برخی از سفرنامه‌نویسان انگیزه اصلی افراد را برای شرکت در این مراسم شکل می‌دهد، نقش سنت‌های عاشورایی در ایجاد تسلائی خاطر و جبران ناکامی‌ها، شکست‌ها و یأس‌ها و گناهان و رفع بلاها و ایجاد چشم‌اندازی امیدبخش و مطلوب‌تر از آینده است. این مقاله را با نوشته و توصیف بسیار جالب پیرلوتی از مراسم ماه محرم در کتاب به سوی اصفهان به پایان می‌بریم. وی که در قمشه اصفهان شاهد برگزاری مراسم تاسوعای حسینی بوده چنین می‌نویسد: «مردم همه بیشتر سینه می‌زنند، زن‌ها با حجاب همه در پشت‌بام‌های اطراف جمع شده و روی ایوان‌ها و دیوارهای لرزان ایستاده‌اند. دایره مردم تنگ‌تر می‌شود. یک نوع حرکات آمیخته با جست‌وخیز شروع می‌شود، ناگهان هریک دست به شانه دیگری گذاشته، دایره‌وار به گردش درمی‌آیند و با دست راست سینه می‌زنند. رنج و اندوه عزاداری پیوسته رو به افزایش است. برخی به قدری از خودبی خود شده‌اند که دل انسان به حال آنها می‌سوزد. چشم برخی سینه‌زنان به حال زیبایی جلوه می‌کند، عضلات سینه‌زنان به آخرین درجه فعالیت رسیده و چشمانشان برافروخته شده مانند آن است که در حال قتل یا شهادت هستند. آهنگ‌های مؤثر و صداهاى خشن و گرفته

این توده پریشان، آمیخته با یکدیگر خارج می‌شود. عرق و قطره‌های خون روی بدن برخی‌شان جاری است. در جایی روضه می‌خوانند، همه چنان که سخنان باورنکردنی می‌شنوند، اظهار تعجب می‌کنند. با وجودی که هر کدام بارها این سخنان و مطالب را شنیده‌اند، گویا زبان حالشان چنین است.»

بدیهی است که چنین بزرگداشت‌های پر طول و تفصیل مثل ماه محرم نمی‌توانست بدون مشارکت اقشار اجتماعی - مذهبی گوناگون و ترغیب با پشتیبانی رسمی برگزار شود.

منابع و مأخذ:

- اولیاریوس، آدام سفرنامه اولیاریوس. ترجمه احمد بهپور، تهران: ابتکار ۱۳۶۳.
- کروسینسکی، تادوزیودا. سفرنامه. ترجمه عبدالرزا بیگ دنبلی، به اهتمام مریم میراحمدی، تهران: طوس، ۱۳۶۳.
- سفرنامه ونیزیان در ایران، (شش سفرنامه) ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۹.
- دولواله، پیتر. سفرنامه. ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- کمپفر، انگلبرت. سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاندار، چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.
- شاردن. ژان. سفرنامه. ترجمه محمدعباسی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه. ترجمه ابوتراب نوری، تهران: سنایی، ۱۳۳۶.
- نیبور، کارستن. سفرنامه. ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا، ۱۳۵۴.
- فریزر، جیمز بیلی. سفرنامه (معروف به سفر زمستانی) ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس، ۱۳۶۴.
- فرانکلین، ویلیام. مشاهدات سفر از بنگال به ایران. ترجمه محسن جاویدان، تهران: فرهنگ و هنر، ۱۳۵۸.
- دروویل سفرنامه، ترجمه جواد محبی، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۴۸.
- کارلاسرنا، مادام. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه محراب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۷.
- فیگوپروا، دن گارسیا دسیلوا. سفرنامه. ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.
- پیر لوتی، سفرنامه به سوی اصفهان. ترجمه بدرالدین کتابی، تهران: اقبال، ۱۳۷۲.
- سیوری، راجر، ایران در عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲.
- ماسه، هانری. معتقدات و آداب ایرانی. ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز، ایران‌شناسی، ۱۳۵۵.

محمد مهدی مظلوم‌زاده از فرهنگ یاران فرهیخته و متعهد واحد فرهنگ مردم است. محصول همکاری جدی و مداوم او با این حوزه در طی بیش از سی سال مجموعه‌ای قابل توجه از فرهنگ مردم کازرون است. وی فرزند نصراله، در دوم فروردین ماه ۱۳۲۷ شمسی در کازرون بدنیا آمد. دوره ابتدایی را در دبستان امیر عضدی سابق (فاطمه زهرا فعلی) و دوره متوسط را در دبیرستانهای ابواسحاق و شاکر گذراند. در دهم مرداد سال ۱۳۴۶ بر اثر سانحه‌ای از ناحیه نخاعی دچار آسیب شد و از آن تاریخ به بعد همنشین بستر شد. اگر چه زندگی، او را از سیر طبیعی عمر و برخورداری از مواهب سلامت به سویی دیگر کشاند، اما تلخکامی او را از فعالیتهای فرهنگی بویژه همکاری با واحد فرهنگ مردم دلسرد نکرد و مشتاقانه به سوی تحقیق و گردآوری فرهنگ مردم زادگاه خود کشاند. آثار بسیاری از او اینک در دست فرهنگ دوستان و پژوهشگران فرهنگ مردم قرار گرفته است که از آن جمله است بیش از ۲۰۰ مقاله که در نشریات مختلف بچاپ رسیده و نوشته‌های مختلفی که در قالب آثار چاپ نشده در انتظار زیور طبع است.

مکتب خانه‌های قدیمی کازرون

محمد مهدی مظلوم‌زاده

تا چندسال پیش در شهر و روستاهای اطراف تعداد زیادی مکتب خانه‌های پسرانه و دخترانه با نام «کُتُو» Kottov (کُتَاب) دایر بود و در آن‌ها مکتب‌داران مرد با عنوان «آشیخ» و «استاد» و «آخوند»، و مکتب‌داران زن با عنوان «آباجی» و «بی‌بی» به پسر بچه‌ها و دختر بچه‌ها قرآن و سواد یاد می‌دادند. در مکتب خانه‌ها علاوه بر سوادآموزی، جزوات قرآنی، تعلیمات دینی، گلستان سعدی، دیوان حافظ، بوستان سعدی، ارشاد العوام (منظومه)، رساله تَرْسُل و نیز ریاضی و خط سیاق و غیره درس می‌دادند.

مؤلف این نوشته نسخه مندرسی از رساله «تَرْسُل» را مشاهده کرده است که برگ‌های آن زردرنگ، و در ۱۶ برگ بود که به چاپ سنگی رسیده بود و جلد مقوایی نسبتاً ضخیمی داشت و برگ اول آن افتاده بود. این رساله به خط میرزا مهدی شیرازی و در زمان مظفرالدین شاه قاجار دربند بمبئی به چاپ رسیده است. محتوای رساله برای آموزش و تحریر مهنرنامه، قباله، وکالت‌نامه، بیع و شرط شرعی، سند نامچه، وصیت‌نامه، اسامی سال‌های ترکی مرسوم در زمان قاجار، القاب امتعه و اقمشه، شراکت نامچه، وقف نامچه، ارقام نقد به خط سیاق و ارقام جنس نیز به خط سیاق و غیره بود. در آخر رساله نوشته بود:

هو العزیز- در عهد دولت ابد مدّت فلک رفعت اعلی حضرت قدر و قدرت بهرام صولت شاهنشاه معظم سلطان بن السلطان والسخاقان بن الخاقان بن الخاقان، مظفرالدین شاه قاجار، فلدالله